



حاج قاسم به من  
گفت حاضر شو تا  
به خصله برویم.  
من به حاجی گفتم  
«منطقه هنوز آلوده  
است و مسلحین  
در خانه های  
مسکونی و متروکه  
کمین کرده اند و  
تیراندازی می کنند  
و اجازه بدهید بعد  
از پاکسازی کامل  
برویم.» انگار نه انگار  
که من این حرف  
را زدم، حاج قاسم  
گفت پنج دقیقه  
دیگر می رویم. او  
در این پنج دقیقه  
غسل شهادتش را  
انجام داد

وزارت دفاع و امور خارجه  
وزارت اطلاعات و امور خارجه



بخواهد. نیم ساعت که تمام شد رفتم صدایش  
کنم تا بیدار شود و عملیات را شروع کنیم. آنقدر  
قشنگ خوابیده بود که دلم نیامد صدایش کنم.  
به سراغ ابوالاحمد رفتم و از او خواستم که رمز  
عملیات را بگوید.

او اول امتناع کرد و گفت که باید رمز را خود  
حاج قاسم بگوید اما من او را متوجه کردم که  
حاج قاسم خیلی خسته است و آنقدر قشنگ  
خوابیده که دلمان نمی آید بیدارش کنیم. خلاصه  
ابوالاحمد راضی شد و رمز عملیات را گفت و توپ ها  
شلیک شدند. حاج قاسم با صدای توپ ها و  
موشک ها بیدار شد و فوراً به سراغ من آمد و  
گفت: «مگر نگفته بودم صدایم کن.» جواب  
دادم آنقدر خسته بودی که دلم نیامد صدایت  
کنم؛ حاج قاسم گفت: «من باید رمز عملیات را  
می گفتم تا هم دشمن بفهمد که من در منطقه  
هستم هم بچه های خودمان صدایم را بشنوند.»  
من هم کم نیاردم و به او گفتم «الان بیا یک  
احوالپرسی در بیسیم انجام بده تا همه بفهمند  
شما اینجا حضور داری.» خاطره دوم من مربوط  
به آزادسازی خصله است. همراه با حاج قاسم در  
قرارگاه نصر در نزدیکی حلب بودیم.

شب هنگام بود که خبر آزادسازی خصله به  
دست رزمندگان به حاج قاسم رسید؛ فوراً  
حاج قاسم به من گفت حاضر شو تا به خصله  
برویم. من به حاجی گفتم «منطقه هنوز آلوده  
است و مسلحین در خانه های مسکونی و  
متروکه کمین کرده اند و تیراندازی می کنند و  
اجازه بدهید بعد از پاکسازی کامل برویم.» انگار  
نه انگار که من این حرف را زدم، حاج قاسم گفت  
پنج دقیقه دیگر می رویم. او در این پنج دقیقه  
غسل شهادتش را انجام داد و همراه با حسین  
پورجعفری و راننده و من، راهی خصله شد.  
به خصله که رسیدیم حاج قاسم فوراً پیاده شد  
و به سراغ نیروهای خودی رفت و در میان آنان

چرخید و با آنها به گپ و گفت و صحبت پرداخت  
و بارزندگان فاطمیون، زنبیون و حیدریون هم  
به زبان های خودشان صحبت کرد. آن شب آنقدر  
رزمندگان روحیه گرفتند که کار پاکسازی خانه به  
خانه خصله را به سرعت انجام دادند و این شهر  
به صورت کامل آزاد شد.

### ○ ایده تشکیل گروه های مقاومت فاطمیون، حیدریون و زنبیون توسط چه کسی مطرح شده بود؟

حاج قاسم این ایده را خدمت حضرت آقا مطرح کرد  
و با موافقت معظم له، این گروه ها شکل گرفتند.  
نیروهای متقاضی حضور در فاطمیون، زنبیون  
و حیدریون در آن اوایل بحران سوریه به سختی  
خودشان را به ایران می رساندند تا آموزش  
ببینند و عازم سوریه شوند. این نیروها حقیقتاً  
عصای دست حاج قاسم در مهلکه ای بودند که  
تروریست های تکفیری به راه انداخته بودند.

### ○ به عنوان سوال پایانی بفرمایید که اگر قرار باشد شما مهم ترین ویژگی فرماندهی سردار سلیمانی در صحنه عملیات های جبهه مقاومت در سوریه و عراق را بیان کنید، به کدام ویژگی اشاره می کنید.

هیچ منطقه ای نبود که حاج قاسم اول خودش  
به آنجا نرفته باشد ولی به رزمنده ها دستور داده  
باشد که راهی آن منطقه شوند. شناسایی های  
ابتدایی را همیشه خود حاج قاسم انجام می داد  
و برپایه همان شناسایی ها، طرح ریزی می کرد.  
حاج قاسم همه این تجربیات را از دفاع مقدس  
داشت و گرنه در اصول نظامی بین المللی این گونه  
اقدامات اصلاً قابل قبول نیست. اصول نظامی  
بین المللی می گوید فرمانده باید در یک جای امن  
بنشیند و به نیروهایش فرمان پیشروی بدهد. اما  
آنچه در مقام عمل دیدیم این بود که اصول حاج  
قاسم سلیمانی در سوریه و عراق، به یک مدل و  
الگو تبدیل شد.